

# بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

خلاصه زندگی نامه علمی

حضرت آیت الله العظمی سید ابوالقاسم خویی (ع)

به زبان شاگردش

حضرت آیت الله العظمی شیخ محمد اسحق

فیاض (دام ظلّه)

ترجمه:

شفقنا

(پایگاه بین المللی همکاری های خبری شیعه)

یکی از برجسته ترین، مشهورترین و بزرگترین روحانیون و مجتهدان عظام قرن اخیر، حضرت آیت الله العظمی سید ابوالقاسم الخویی (قدس سره) است که دوشادوش با مسیر علم، پیشرفت و رشد فکری مدرسه بزرگ نجف اشرف حرکت کرد و پرچم آن را با تالیفات گران سنگ، تحقیقات و تدریس در زمینه های معارفی چون اصول، فقه، تفسیر و رجال به اهتزاز درآورد. ایشان با دقت و توانایی در همه این علوم به ویژه علم اصول و فقه غور و بررسی کردن و قواعد نظری و کاربردی آن دو علم را محکم کردند.

استاد خویی در این زمینه نظریات متین و تازه‌ای را بنیان نهاد و با دیدگاه‌هایی مبتکرانه افق‌های جدیدی را پیش روی فقها در این دو علم گران بها و شریف گشود و به واسطه ی آن به مقام رهبری بزرگ و استاد علماء و مجتهدین حوزه های علمیه و دانش سرا های بزرگ علوم دینی نائل آمد.

امام خویی درس‌های عالی خارج فقه و اصول را بر جمع کثیری از فضلا و افراد شایسته و بزرگوار تدریس می کردند. افرادی که تعداد آنها به حدود چهارصد و پانصد نفر می‌رسید. از ویژگی های بارز دروس ایشان در حوزه خارج فقه و اصول، نوآوری، تحقیق، تدقیق، شمولیت و ژرف نگری بود و بحث های ایشان از ویژگی هایی نظیر قوت استدلال، احاطه علمی به افکار علما و تحلیل و نقد آن ها با روشی شیوا، دل‌انگیز و با بیانی اعجاب انگیز و فصیح همراه بود و همین موضوع نیز باعث شد از اساتید و علمای بزرگ هم کیش و معاصر خود در حوزه علمیه نجف فراتر رفته و در زمینه جذب شمار بیشتر طلاب و فضلالی شایسته و لایق گوی سبقت را از رقبای خود برآید. جلسه درس ایشان از شلوغ ترین جلسات به شمار میرفت.

امام خویی به حق قطب علمی و خورشیدی بودند که در بیش از نیم قرن

پرتو افشانی می کرد و به حق به پیشوای حوزه علمیه نجف اشرف ملقب گردید.

امام خوئی در حالی که تنها بیست و پنج سال داشت، تدریس خارج اصول را آغاز و آن را در هفت دوره کامل تدریس کرد. دوره هشتم را نیز آغاز کرده بود که به دلایلی از ادامه آن بازماند. در هر دوره از جلسه درس ایشان صدها عالم و استاد برجسته فارغ التحصیل شد. درس خارج فقه را جز پاره ای از ابواب، در یک دوره کامل و در پرتو کتاب و سنت تدریس کردند. علاوه بر آن خارج باب صلات و طهارت را طی یک بار جداگانه و خارج مکاسب شیخ انصاری را در دو دوره کامل تدریس کردند که تا آن زمان و در گذر ده قرن از جانب هیچ عالم و استادی چنین رخ نداده بود. رمز این موفقیت بزرگ و توفیق عظیم در نکات زیر تجلی می یابد:

نکته اول، توانایی فکری ذاتی ایشان بود؛ این امتیاز تأثیری زیاد در تشخیص قواعد و نظریه های عمومی و تکوین عمیق، دقیق و فراگیر آن در علم اصول و همچنین کاربرد دقیق تر، عمیق تر و شمولی تر این نظریات در علم فقه داشت.

دومین امتیاز امام خوبی، توانایی علمی برتر ایشان در زمینه تحلیل مسائل پیچیده و نظریات دشوار اصولی و فقهی به شیوه ای آسان و بلیغ و شیوا بود. به برکت همین توانایی علمی و توانایی های فکری وسیع ذاتی و پیشینه درخشان در علم اصول و فقه بود که آرا و نظریاتی بی نظیر ابداع کرد. از همین جا بود که شهید سید محمد باقر صدر شاگرد نابغه ی ایشان در حق ایشان گفت: «مقام ثبوت امام خوئی از نظر علمی و نظری قوی تر و بزرگ تر از مقام اثبات شان است و این موضوع را برای هر فرد متخصص در این

زمینه که خواهان گفت و گو و بحث با ایشان است، به وضوح آشکار می‌کند» شهید صدر هم چنین در مقاله ای درباره روابط عمیق خود با استادش امام خویی نوشت: «رابطه من با استاد، سند و سناد ما با امام خویی جزو شریف ترین و پاک ترین روابط در زندگی به شمار می رود. در محضر این استاد نور علم را یافتیم و طعم معرفت را چشیدیم. از بزرگ ترین نعمت هایی که خداوند به بشر پس از ایمان ارزانی می‌دارد، علم است و اگر بخشی از این علم را کسب کردم به واسطه‌ی امام خویی بود. من جز ثمره‌ای از ثمرات وجود و الطاف بزرگوار ایشان و فرزندانی از فرزندان معنوی ایشان نبودم».

اما سومین امتیاز امام خوئی این بود که در بحث و تدریس، تحلیل مسائل دقیق علمی و نظریات عمومی روش خاص خود را داشت و مسائل را با روشی دل انگیز، شیوا و بلیغ و با بیانی اعجاز آمیز و جذاب، فصیح و ادیبانه و مبتنی بر اصول و دلایل قطعی متقن مطرح می کردند. هماهنگی منظم و خلاقیتی بین طرح مسائل برقرار می کردند و بر مطالب و نظریات علمی تا اندازه‌ای سیطره داشتند که هیچ گاه حتی در سخت ترین و پیچیده ترین مسائل زمام امور و رشته کلام از دست شان خارج نمی شد. ایشان در تحلیل همه مسائل و حل مشکلات مربوط به آن ها و بیان آن ها با ساده ترین شکل ممکن بسیار توانا بودند که این موضوع بر سیطره کامل ایشان بر مسائل علمی دشوار و پیچیده دلالت دارد. همه ی این ویژگی ها و امتیازات باعث شد تا امام خوئی بر دیگر معاصران خود برتری یابد. همه آن شایستگی ها و ویژگی های منحصر به فرد، باعث شد تا جلسات درسش شلوغ ترین و پربرترین جلسات باشد به طوری که کمتر شخصی پیدا می شد که جز به هدف استفاده از آن در این جلسات درس شرکت کند. از همین رهگذر می

گوییم نود درصد شرکت کنندگان در جلسات درس ایشان، سخنان شان را به رشته‌ی تحریر در آوردند.

همه‌ی این اوصاف باعث شد تا در رهگذر تاریخ رهبری حوزه علمیه نجف اشرف، صدها استاد و مدرس مطرح از کشورهای اسلامی مختلف به دست ایشان فارغ التحصیل شوند که نخبگانی از میان آنها اکنون در حوزه های علمیه مشهور نجف، قم و مشهد به مقام مرجعیت نائل آمده‌اند.

## کمالات نفسانی و خصلت‌ها و فضایل ذاتی امام خویی

### امام خویی و کمالات نفسانی

سید استاد امام خویی در کنار موهبت‌های علمی و نبوغ فکری ذاتی به کرامات نفسانی، خصلت‌ها و فضایل والا و برتر و ملکات نفسانی بزرگی نیز آراسته بودند و به واسطه‌ی همین ملکات نفسانی و نیروهای روحی و معنوی بود که توانستند بر اهوای نفسانی و امیال گمراه‌کننده آن سیطره یابند، چرا که داشتن چنین کرامات نفسانی، انسان را به سوی رویکردهای صحیح دینی رهنمون کرده و راه را برای رسیدن به قرب الهی و ایمان به او آسان می‌کند. علاوه بر این که موانع را از بین برده، مقابله با هوی و هوس و امیال غریزی و انگیزه‌های شهوانی را آسان می‌گرداند و آن را تحت سیطر و غریزه‌ی دینی خود در می‌آورد آورد. به همین دلیل امام خویی، در سخنان خود صادق بوده و به وعده‌هایش وفا می‌کرد. در کردار و اعمال خود، همواره خشنودی خداوند و اخلاص را مطالبه می‌کرد. با هوی و هوس‌هایش مقابله می‌کرد، در اخلاق خود متواضع بود، هیچ‌گاه دچار غرور نشد و ریاست و رهبری بر وی تاثیر نگذاشت و وی را فریب نداد. زمانی که بین شاگردان خود حاضر می‌شود، همانند یکی از آن‌ها بود، حق‌خواه و تسلیم حقیقت از هر فردی بود. در رفتارش بسیار مودبانه رفتار می‌کرد و به اهل علم و فضل احترام می‌گذاشت و با آنها نشست و برخاست داشت. امام خویی هرگز کسی را دست کم نمی‌گرفت. در طول حضور من با ایشان در حدود «سی و پنج سال»، هیچ‌گاه درباره فردی با وجود داشتن مواضع منتقدانه و خصمانه بد سخن نمی‌راند بلکه حتی به خوبی از او یاد می‌کرد چنین موضعی تنها به

این دلیل بود که وی خود را به غرایزی نظیر دین، ایمان، تقوا اخلاص در عمل، صفات نیکو، کرامات والا و برتر و ملکات نفسانی مجهز کرده بودند. من به قطع معتقدم که صفای نفس ایشان، نیکویی درون، خلوص نیت در اعمال مادی و معنوی و ایمان راسخ به خداوند متعال از یک طرف و صفات نیک، اخلاق فاضل و کرامات والای نفسانی از طرف دیگر یکی از دلایل توفیق بزرگ امام خویی و موفقیت ایشان به شمار می رفت.

## رنج های امام خویی از جانب نظام سرنگون شده صدام

### امام خویی و رنج و سختی هایی که کشید

آیت الله خویی پس از وفات امام حکیم، مرجع عالیقدر شیعه، منصب مرجعیت اعلی شیعه در نجف اشرف را عهده دار شد و رنج و سختی های ایشان از سوی سردمداران نظام سرنگون شده آغاز شد؛ زیرا رژیم با بهانه های مختلف و اتهامات گوناگون روزانه به حوزه علمیه حمله می کرد. آن گاه که رژیم حاکمه، امام حکیم را تحت حصر خانگی قرار داده بود و از ملاقات های حضوری وی جلوگیری کرد، اقدامات سرکوب گرانه رژیم صدام علیه حوزه علمیه به اوج خود رسید. امام خویی هفته ای یک بار با امام حکیم ملاقات می کرد و پس از وفات ایشان، رژیم صدام به اعمال سرکوب گرایانه و حملات خود به حوزه علمیه و اعمال فشار بر سید امام خویی افزود.

فشارها و حملات و سخت گیری ها علیه حوزه علمیه از سوی رژیم عراق در ایام جنگ به اوج خود رسید. به همین دلیل از حوزه علمیه جز اصول و نمادهای معنوی آن چیزی باقی نمانده بود. در واقع هدف شوم رژیم صدام، تخریب کامل حوزه علمیه بود اما به این هدف شوم هرگز نرسید. چنین موضوعی دو دلیل داشت: اولین دلیل عنایت و فضل الهی و برکت صاحب این مکان مقدس و عنایات امام زمان (عج) بود. دومین دلیل نیز شکیبایی ها و بردباری های استاد خویی بود؛ ایشان همه سختگیری ها و فشارهای رژیم صدام را به روش های مختلف سرکوب گرایانه که گاهی با اعدام اطرافیان و گاهی با فشار بر فضایی حوزه علمیه و قتل، حبس، آوارگی و تبعید صورت می گرفت، بارها تحمل کرد. با وجود آن همه سرکوب ها و فشارها، همانند



کوهی ستمبر در راه صیانت از حوزه علمیه نجف اشرف مقاومت و شکیبایی به خرج داد.

سخت گیری ها و فشارهای رژیم سرنگون شده علیه امام خویی به این هدف بود که ایشان علیه نظام سخنرانی کند و از این سخنرانی به عنوان بهانه‌ای برای تخریب کامل حوزه علمیه بهره ببرد و یا این که از امام خویی از نظام و مشروعیت آن حمایت کند تا به این طریق معونیت حوزه و روح آن را که به امام خویی متکی بود، زیر سوال ببرد. این در واقع خلق و خوی علمای عظام ما است که خودشان را در راه حفظ و صیانت از حوزه علمیه و جایگاه دینی آن وهیبت و اسنقال استقلال آن در همه امور اقتصادی، آموزشی و دینی از دست حکومت ها و نظام های ستمگر فدا کنند، زیرا حفظ حوزه در واقع حفظ و صیانت از دین است.

## برخی از نظریات مبتکرانه امام خوئی در زمینه علم فقه و اصول

در رابطه با افکار و اندیشه های امام خوئی باید گفت که آیت الله خوئی اندیشه ژرف و سلامت ذوق و همینطور دقت نظر و بیان زیبا و فصیح را در کنار یکدیگر جمع آورد؛ ایشان از موهبتی استثنایی و نوعی توانایی علمی والا برخوردار بودند. در زمان امام خوئی، جنبش علمی تجلی یافت و امام خوئی کسی بود که این جنبش را گسترش داد. ایشان فردی متعمق و ژرف اندیش با تاثیراتی عمیق بودند؛ به خوبی می دانست چگونه مسائل دشوار و قواعد پیچیده را از جوانب مختلف مطرح کرده و به کار ببرد. مهارت علمی و نبوغ فکری وی در ارائه و مطرح کردن مسائل دشوار و پیچیده، چگونگی بیان آنها، بررسی دقیق و سریع، و بررسی آنها از همه جوانب و در نهایت ارائه راه حل دقیق و جوابی متقن و مستند به آنها با روشی جذاب، بلیغ، نهفته بود. امام خوئی در حل هرگونه مساله‌ای با هرپیچیدگی و ابهامی توانا بودند. علم از منبر ایشان سرچشمه گرفته و فوران می شد.

آیت الله خوئی در زمینه جدل و مناقشه یدی طولانی داشت و به واسطه کیفیت فهم و بررسی دقیق و همه جانبه مسائل و چگونگی پاسخ به مسائل رقبا و حل و فصل آنها، توانایی والا و مهارتی فنی و برتر در این زمینه از خود نشان داد. بنابراین هرگاه در حل مسائل بر وی ایراد گرفته می شد، از روشی دیگر بهره می گرفت که همه اینها از پیشینه ای درخشان و توانایی علمی وافر حکایت می کرد و بیانگر این موضوع بود که ایشان مجهز به پتانسیل های علمی عریزی و هوشی سرشار است.

بنابر آنچه گفته شد، سزاوار است که در حقش گفته شود «با وجود اینکه در مقام اثبات به بالاترین درجه رسید اما مقام ثبوتش قویتر و فراتر از مقام اثباتش بود».

بهترین دلیل سخنان علما و فضایی حوزه علمیه درباره دروس و سخنرانی های امام خویی، و شور و شوق آنها برای حضور در بحثها و جلسات درس ایشان و بهره برداری از افکارشان، فارغ التحصیل شدن جمع کثیری از بزرگان، اندیشمندان، نوآوران و عالمانی از محضر ایشان است که امروزه زمام تحصیلات عالی فقه و اصول را در حوزه های علمیه جهان اسلام به دست گرفته اند به طوری که افکار ارزشمند و آرای دقیق و نظریات عمیق اصولی و فقهی ایشان از جنبه نظری و کاربری (همانند گردش زمین به دور خود) محور بحث های آنها است. افتخار به این ثمره عظیم و دستاورد بزرگ او را کفایت می کند.

علاوه بر این امام خویی به این میزان بسنده نکرد بلکه گام های پرباری به جلو برداشته و وارد میدان ابداع شد و چشمه های نوآوری اش شروع به جوشیدن گرفت و افکاری درخشان و نظریات جدیدی را در بحث های اصولی و فقهی ابداع کرد.

در اینجا برای مثال مجموعه ای از ابداعات و افکار درخشان ایشان را در علم اصول و فقه برایتان شرح می دهم:

## بحث های مربوط به علم اصول و موارد نوآوری در آنها

### مورد اول: نظریه تعهد و مساله وضع

چون مسئله‌ی «وضع» از زمان پیدایش انسان بر روی کره زمین از مهم ترین مسائل اجتماعی هر جامعه عقلانی به شمار می رود بر این اساس که انسان از زمان آغاز آفرینش به استفاده از پدیده زبان به عنوان یک وسیله ارتباطی در حیات خود برای ارتباط با دیگران، تفاهم با آنها و بیان اهداف و مقاصد خود به آنها نیاز داشت و از سوی دیگر چون زندگی انسان در هر عصری پیشرفت کرده و از جنبه های گوناگون توسعه می یابد، بنابراین طبیعی است که پیشرفت پدیده زبان، تکامل و توسعه آن همگام و همپا با زندگی انسان ضروری باشد زیرا این دو ارتباطی متبادل با یکدیگر دارند.

وقتی امام خویی دیدند که اوضاع جامعه و حیات انسان با جایگاه مساله ی وضع سازگار نیست و زمانی که به میزان اهمیت این مساله در نزد خردمندان پی بردند، نظریه جدیدی را که از نظر کمی و کیفی پیشرفته و تکامل یافته بود، ابداع کردند این نظریه همان نظریه تعهد است که یک نظریه ی عقلانی است و با جایگاه مسئله وضع تناسب دارد. ویژگی های این دیدگاه خلاق امام خویی نسبت به دیدگاه دیگران بدین گونه است:

اولین ویژگی این است که نظریه تعهد عبارت است از همگونی و تلازم بین لفظ معین و معنای ویژه برای اثبات نوعی قضیه شرطی که خردمندان در هر جامعه ای در گذر تاریخ نسبت به آن متعهد هستند. این قضیه شرطی دو سوی دارد: یکی بر زبان آوردن و تلفظ آن و دیگری قصد بر فهماندن معنا. بر همین اساس انگیزه ای برای گفتار غیر از فهماندن معنا وجود ندارد.

دومین ویژگی این نظریه این است که دلالت حاصل از وضع بر اساس این نظریه، دلالتی تصدیقی و عقلی است نه تصویری محض. زیرا لفظ پس از تعهد مذکور، تصدیقی از قصد متکلم برای فهماندن معنا را نشان می دهد. اما دلالت تصویری بین لفظ و معنا از وضع به معنای ذکر شده ناشی نمی شود بلکه حاصل انس ذهنی بین آن دو است.

سومین ویژگی این نظریه این است که هر فردی که واژه ها و الفاظ را به کار می برد، در پرتو این نظریه در واقع خود واضح اصلی است؛ زیرا وضع همان تعهد است. متعهد شدن مستعمل به این موضوع، که در هنگام فهماندن معنایی مشخص، تنها لفظ معینی را به کار برد، امری است که به تعهد کننده مربوط می شود. لذا افرادی که واژه ها و الفاظ را به کار می برند، واضح همان واژه ها به شمار می روند.

### مورد دوم: نظریه ابراز و مساله انشاء

از آنجا که استاد خویی تفسیر شناخته شده و مشهور برای انشاء را در ایجاد کردن معنا با واژه را ناقص و غیر کامل دانستند، نظریه جدیدی مطرح کردند که با جایگاه این مساله و اهمیت آن در نظر خردمندان و آثار اجتماعی آن سازگاری دارد. این نظریه همان نظریه «ابراز» است؛ به معنای اینکه انشاء عبارت است از ابراز امری اعتباری و درونی در خارج اعم از قول و فعل. تفاوت این نظریه با نظریه ایجاد در این است که در نظریه اول، انشاء مدلول تصدیقی واژه و لفظ است در حالی که در نظریه دوم، مدلول تصویری است. این نظریه آثار مهمی دارا است:

اول اینکه بر اساس این نظریه، مدول اوامر و نواهی، (امر و نهی) عبارت است از ابراز امری اعتباری و نفسانی نه وجوب و حرمت؛ زیرا حکم کردن به وجوب و یا حرام و موارد آن دو، توسط عقل صورت می گیرد البته معیار صدور وجوب و حرام مولی در جایگاه مولویت است و این در صورتی است که قرینه ای بر مجاز بودن و ترخیص نباشد.

اما دومین اثر مهم این نظریه این است که امکان تعهد به شرط متاخر براساس اینکه حکم شرعی در پرتو این نظریه یک امر اعتباری بوده و موضوعیتی جز اعتبار کسی که این اعتبار به دست او است، ندارد، ممکن است بنا بر این مانعی ندارد که آن را به شرط متاخری وابسته کند همانطوری که گاهی اوقات می توان شرطی مقارن را نیز معتبر دانست.

سومین تاثیر این نظریه، نبودن هیچ تضادی بین خود احکام شرعی است زیرا همه آنها اموری اعتباری اند و واقعیتی در خارج ندارند که تضادی بین آنها تصور شود. آری در واقع بین اصول آن در مرحله ملاک و بین احکام در مرحله امثال تضاد وجود دارد و در مرحله ی جعل و وضع کردن هیچ تضادی نیست.

چهارمین پیامد این نظریه این است که لازم نیست «مبرز» واژه و یا ساختاری ویژه باشد زیرا در این صورت به توجه بیشتری نیاز دارد. پس اصل نخستین آن است که به کمک هر امری بتوان مقصود را در انشا ابراز کرد چه گفتار چه کردار و اشاره و غیره. ر صورتی که براساس دیدگاه مشهور در این زمینه، اصل بر آن است که در انشاء واژگان معتبر بوده و امور دیگری نظیر سیره و از این قبیل نیازمند دلیل هستند.

## مورد سوم: نظریه تخصیص در وضع حروف

امام خوئی پس از انتقاد از سایر نظریات در این مساله، نظریه تخصیص را مطرح کردند: نظریه تخصیص عبارت است از اینکه حروف برای دلالت بر اراده‌ی فهماندن تخصیص مفاهیم اسمی وضع شده‌اند مانند زمانی که می‌گوییم زید در خانه است. این جمله برای دلالت بر تخصیص مفهوم زید به یک حالت ویژه یعنی همان حالت وجود در خانه وضع شده است. تفاوت این نظریه است که مدلول حروف تنها تصویری نیست بلکه تصدیقی نیز خواهد بود. درحالی که براساس نظریات دیگر، این مدلول تنها تصویری است نه تصدیقی. به این شکل این نگرش نو از شاخه‌ها و زنجیره‌های دیدگاه تعهد در وضع است و با یکدیگر همبستگی دارند.

## مورد چهارم: نظریه عدم جاری شدن استصحاب در

### شبهات حکمیه

آیت الله خوئی نظریه مشهور استصحاب در شبهه‌های حکمیه را نادرست شمرده و با لحاظ قرار دادن نکته‌ای دقیق، دربرابر دیدگاه مشهور در این زمینه موضع گرفته‌اند؛ آن نکته دقیق این است که «استصحاب در شبهات حکمیه با استصحاب نبود جعل حکمی گسترده سازگاری ندارد و این تعارض باعث می‌شود که استصحاب در شبهات حکمیه حجت نباشد. به این ترتیب سرنوشت چنین استصحابی متحول شده و اثرات زیادی در اقسام مختلف فقه بر برجای می‌گذارد.

## مورد پنجم: نظریه تعارض در واجبات ضمیمه

دیدگاه مشهور در بین اصولی ها در این زمینه اجرای قواعد مربوط به باب مزاحمه بر واجبات ضمیمه است و در صورتی که فرد مکلف نتواند دو واجب ضمیمه را با هم انجام دهد براساس باب مزاحمه یکی را برمی گزیند همانطور که نمازگزار اگر نتواند همزمان هم ایستاده نماز بخواند و هم ایستاده رکوع کند در این صورت یا باید ایستاده نماز بخواند و به جای رکوع کردن، با اشاره سر رکوع کند و یا اینکه نشسته نماز بخواند و نشسته رکوع کند در چنین مواردی دیدگاه مشهور قائل به باب مزاحمه است. استاد خوئی از این نظریه انتقاد کرده و نظریه ی دیگری به نام نظریه تعارض را مطرح کرده و می گویند: با مد نظر دادن این موضوع که به یقین با ساقط شدن متعلق یک امر، خود آن امر نیز ساقط می شود باید گفت که اگر انسان نتواند دو واجب ضمیمه را با هم به جا آورد، چنین باید عمل کند که اگر دلیل انجام یکی از دو امر برپا شده و متعلق آن نیز معین شود همان امر را از بین دو امر انجام می دهد و در غیر این صورت انسان بین اینکه کدام یک از دو امر فاقد این جزء یا آن جزء است تردید دارد و طبیعتاً بین ارائه دلایل این دو جزء تعارض حاصل می شد.

## مورد ششم: افزودن اقسام استصحاب کلی

بین اصولی ها معروف است که استصحاب کلی سه قسم دارد اما استاد خوئی قسم چهارمی را نیز به آن افزوده است این موضوع یکی دیگر از ابتکارات استاد است که در باب های فقهی پیامدها و آثار کاربردی دارد.



## مورد هفتم: مساله شهرت فتوایی

در بین اصولی ها معروف است که اگر شهرت فتوایی در مساله ای با روایت معتبر آن مساله مطابقت نداشته باشد و آن روایت معتبر نیز در دسترس اصولی ها و فقها بوده است، این روایت حجت نبوده و معتبر نیست. اما اگر شهرت فتوایی در ساله ای بر اساس روایتی ضعیف پیدا شود، می فهمیم که حجت بوده و از معصوم(ع) است. شیوه کار فقها در طول تاریخ در زمینه استنباط مسائل فقهی همیشه این طور بوده است اما سید استاد خویی با توجه به توانایی های ذاتی و نبوغ فکری نظریه ای نوین در این زمینه مطرح کرده که با توجه به دو نکته زیر دقیقتر و عمیقتر است: اول منع کبری، دوم منع صغری.

در مورد اول باید گفت که شهرت فتوایی فقط در جایی ضعف روایت معتبر را جبران می کند و یا روایت درست را از اعتبار ساقط می کند که شهرت فتوایی از سوی فقهای متقدم باشد کسانی که به دوران یاران امامان(ع) و راویان نخستین نزدیک بوده اند نه فقهای اخیری که شهرت فتوایی در بین آنها بی ارزش است. ما نیز چاره ای نداریم که دریابیم که فقهای گذشته در مساله ای فقهی روابط معتبری را و نهاده و یا به روایتی ضعیف استناد کرده اند؛ زیرا دیدن نوشته ها و کتاب های آنها تنها راه پی بردن به این مطلب می باشد. باید هریک از آنها کتاب مستدلی در فقه داشته بوده و به ما رسیده باشد. اما ما می دانیم که چنین کتاب هایی در دست نیست و یا از آغاز آنان خود چنین نوشته هایی نداشته اند. بنابراین با توجه به آنچه گفته شد، این نگرش از اساس اشتباه است.

نکته دوم این است که شهرت فتوایی خودبخود حجت نیست بلکه نهایت چیزی که در مورد آن می توان گفت این است که گمان، به صدور روایت از معصوم (ع) است در صورتی که البته شهرت به آن روایت استناد داشته باشد. در جایی نیز که شهرت فتوایی با روایتی متناسب نباشد صادر نشدن چنین روایاتی مشکوک است. با وجود این روشن است که حجت بودن روایت‌ها با ظن به صدور آن بستگی ندارد بلکه مشروط به وثوق و اطمینان همگانی است و هرگاه چنین وثوقی حاصل شود، گمان شخصی به صادر نشدن روایت صدمه نمی رساند. بنابراین نظر استاد خویی با نظر مشهور اساسا تفاوت دارد و آثار مهمی را در استنباط در باب های گوناگون فقه به دنبال خود خواهد آورد.

### مورد هشتم: مساله اطلاق دلیل

آیت الله خویی در این مساله نظریه ای را پی ریزی کرده است که طبق آن اطلاق در مدلول واژگانی قرار نمی گیرد بلکه عقل با مقدمات حکمت اطلاق را در بر می گیرد. می توان گفت اطلاق در انجام مدلول همین مقدمات است. به همین دلیل اطلاق خود واژه کلام نیست تا از کتاب و یا سنت به حساب آید بلکه دلالتی است که از سکوت برمی آید. این نظریه نیز آثاری بهمراه دارد:

اول اینکه روایت‌هایی که مخالفت با قرآن را نادرست محسوب می کند، حدیثی در بینشان نیست که با اطلاق قرآن نامناسب باشد زیرا چنین حدیثی مخالف کتاب نیست. براساس این نظریه، اطلاق دلیل از واژگان بر نمی آید تا ضد آن و قرآن باشد بلکه فقط با احکام عقلی مخالفت دارد.

دوم اینکه اگر دو روایت مخالف یکدیگر باشند، و یکی با اطلاق قرآن هماهنگی داشته و دیگری چنین نباشد، این دو را نمی توان دربرگیرنده دلایلی برشمرد که موافق قرآن را بر ضد آن ترجیح می دهد. دلیل این موضوع این است که اطلاق قرآن بخشی از کتاب خدا نیست تا موافق با اطلاق و موافق با کتاب به شمار رود و دربرگیرنده دلایل ترجیح قرار گیرد.

اما موضوع سوم این است که براساس نظریه استاد خوئی، اگر تضاد دو روایت ناشی از اطلاق آن دو روایت باشد، امکان اینکه به مرجحات باب تعارض رجوع شود، ممکن نیست اما اگر این تضاد فقط از اطلاق دو روایت ناشی شود، نمی توان آن را تعارض دو روایت محسوب کرد و به دلایل مرجح روی آورد. به همین خاطر هر دو اطلاق نامتناسب از اعتبار ساقط می شوند و باید به دلیل عمومی برتری روی آورد و اگر این هم نبود، از اصل عملی استمداد می جوئیم.

### مورد نهم: مساله استصحاب

اصولی ها معتقدند که اگر حجیت استصحاب مبتنی بر روایات باشد اصل عملی است؛ اما از نظر استاد خوئی استصحاب اماره است مبتنی بر اینکه مفاد دلایل حجت بودن استصحاب، تعبد به بقای یقین پیشین در حالت شک است نه تعبد به عمل به یقین در هنگام شک. این استصحاب در نظر استاد خوئی یک اصل عملی نیست.

بین دو تعبیر تفاوت وجود دارد: زیرا تعبیر اولی یک تعبیر عرفی است مبنی بر اینکه جایگاه استصحاب همان اماره بوده است و تعبیر دوم نیز یک تعبیر عرفی است که اصل عملی بودن استصحاب را بیان می کند. چون تعبد

با بقای یقین در هنگام شک تعبدی عملی و کاربردی است و هیچ نوع واقع بینی در آن نیست، از ضعیف ترین اماره ها به شمار می رود.

### مورد دهم : مثبتات امارات و اصول

در نزد اصولی ها معروف است که مثبتات امارات حجت است نه اصول و در این مورد بین انواع امارات فرقی نیست. حجت بودن مثبتات امارات نمی تواند بی حساب و کتاب باشد و بدون شک بر نکته ای توجیهی استوار است؛ و آن نکته این است که چون امارات مبتنی بر واقعیت بوده و حاکی از آن است، و همانطوری که از مدلولات مطابقی خود مستقیماً حکایت می کنند، از مدلولات التزامی نیز به واسطه ملازمت بین آن دو نیز حکایت دارند. اما در اصول علمیه چون نگاه به واقعیت نیست تنها مدلولات مطابقی خود را در مقام ظاهر اثبات می کند نه لوازم آن را.

براساس همین نکته، آشکار میشود که حجت بودن مثبتات امارات به دلیلی اماره بودن آنها نیست بلکه از آن رو است که امارات واقع نگر هستند. بنابراین باید بین انواع اماره نیز فرق قائل شویم. اماره ای که حاکی از واقعیت باشد مثبتات آن حجت است و اماره ای که اینگونه نباشد برای مثبتاب آن حجیتی وجود ندارد. اماراتی از قبیل استصحاب، قاعده های فراغ و تجاوز، اصالة الصحة و مانند آن اینگونه اند و حاکی از واقعیت نیستند بنابراین این دسته اصول عملیه هستند و چنین تفکیکی میان امارات و اصول را نمی توان پذیرفت.

## مورد یازدهم: اصولیت مساله

نظر استاد خوبی در این باره مبتنی بر این است که اصولیت مساله در گرو اختلاف نظر و ابراز عقیده و دیدگاه در آن است. پس اگر مساله نزد همگان به اندازه ای روشن باشد که مجالی برای ارائه نظر و بیان دیدگاه در آن نباشد این مساله اصولی نیست. دلیل چنین موضوعی این است که علم اصول برای بررسی نظریات عمومی و تعیین قواعد مشترک است که با شرایط ویژه ای در دیدگاه فقهی و استنباط موثر باشد. از همین منظر است که اصول ارائه دیدگاه است و فقه تطبیق بوده و اصول برای فقه همچون دانش منطبق بر دیگر دانشها می باشد.

برهمن اساس استاد یادآور شده است که مساله حجیت پدیده‌ها و اصالت طهارت شبهات حکمیه جزو مسائل اصولی نیستند چون هر دو مسائل مسلم و آشکاری هستند که جای ابراز دیدگاه در آنها نیست و معیار اصولی بودن را ندارند.

## مورد دوازدهم: مساله مفهوم وصف

دیدگاه استاد خوبی در این زمینه مبتنی بر این است که قید در قضیه وصفیه بر مفهوم دلالت دارد اما نه به این معنا که بر نبود حکم در صورت نبود این قید دلالتی داشته باشد بلکه بر اینکه موضوع حکم در این قضیه به هیچ وجه طبیعی نیست دلالت دارد بلکه بخشی ویژه آن و گونه خاصی از موضوع، دارنده حکم است زیرا اگر اینطور نباشد آوردن قید بیهوده خواهد بود بنابراین این نظر سخن متعادلی است بین مفهوم قید و نبودن مفهوم آن و درارای آثاری فقهی نیز هست.



## بحث های فقهی و موارد نوآوری استاد خوئی در آنها

### مورد اول:

اگر فرد مکلف پس از به جای آوردن نمازی شک کند که پیش از نماز غسل جنابتی را که بر او واجب بوده انجام داده است یا نه، دیدگاه مشهور فقها در این زمینه این است که وظیفه‌ی چنین شخصی انجام قاعده فراغ نسبت به نمازهای گذشته است ولی برای نمازهای آینده باید براساس استصحاب جنابت غسل کند. اما استاد خوئی در این زمینه به نکته ای دقیقتر و گسترده تر اشاره کرده است: و آن این است که اگر برای شخص مکلف پس از نماز، حدث اصغر رخ دهد در این صورت این فرد به اجمال می داند که یا نماز سابق باطل است و یا وضو گرفتن برای نمازهای آتی واجب است کما اینکه به اجمال می داند یا قاعده فراغ در نماز پیشین باطل است و یا استصحاب بقای جنابت باطل است زیرا همزمان شدن آن دو با هم غیرممکن است چرا که این موضوع باعث مخالفت با علم قطعی می شود. بنابراین اگر این فرد در زمان نماز سابق باشد، باید نماز پیشین را دوباره خوانده و برای نمازهای آتی وضو و غسل را با هم انجام دهد اما اگر خارج از وقت باشد یعنی وقت نماز پیشین گذشته باشد، وظیفه ی وی در مورد نماز آینده، وضو و غسل با هم است اما در مورد قضای نماز پیشین که در اصل وجوبش شک کرده است، به اعتبار اینکه قضا امر جدیدی است باید به اصالت برائت رجوع کند زیرا علم اجمالی به وجوب وضو برای نماز آینده و یا وجوب قضای نماز پیشین منجز و تمام و کامل نیست زیرا شرایط منجز بودن آن، که در واقع همان تعارض اصول مومنه در اطراف آن است، فراهم نشده است. چرا که

یکی از دو سوی این علم اجمالی یعنی همان وجوب وضو در قاعده اشتغال وارد شده است پس در این هنگام هیچ مانعی از جریان اصل مومن در سوی دیگر یعنی همان اصالت برائت به خاطر نبود معارض، وجود ندارد.

### مورد دوم: آغاز ماه قمری

اساس این نظریه در نظر استاد خویی این است که آغاز ماه قمری برای همه یکسان است و نمی توان آن را امری نسبی برشمرد و اینکه برای هر شهر یا منطقه‌ای ماه قمری ویژه‌ای در نظر گرفت. اینکه آغاز ماه قمری با طلوع خورشید سنجیده شود، اشتباه مسلم است به دلیل کروی بودن و چرخش وضعی زمین به دور خود، هریک از اجزای آن به تدریج و به صورت نسبی با خورشید مواجه می شوند بنابراین آگاهی از هربخش آن پیش از بخش دیگر رخ می دهد به این طریق این طلوع نسبی است در حالی که ماه قمری اینگونه نیست، زیرا معیار آن بیرون رفتن ماه از محاق یعنی بین خورشید و زمین است این پدیده یک پدیده تکوینی مشخص است که حجم ماه را نسبت به خورشید و زمین نشان می دهد اما این پدیده تحت تاثیر بخش یا اجزای زمین نیست.

بنابراین نمی توان گفت ماه قمری در منطقه‌ای در شب پنجشنبه آغاز شده و در منطقه‌ای دیگر در شب جمعه زیرا آغاز ماه قمری امری نسبی نیست . در واقع اموری همچون محاق یا پنهان شدن ماه از زمین و بیرون رفتن از محاق، نوعی پدیده تکوینی است واز چگونگی قرار گرفتن ماه و خورشید و زمین نسبت به یکدیگر نشات می گیرد و به اجزا و مناطق زمین هیچگونه ارتباطی ندارد.



اما باید دانست که اثبات این نظریه به این صورت، از نوآوری های استاد خوئی است. اما اصل این نظریه پیش از ایشان در میان فقها رواج داشته است که برخی آن را به کمک روایات و گروهی نیز از راه مسطح و نه کروی بودن زمین پذیرفته اند.

## مورد سوم: ضمان نسبی برای نقص مال مربوط به

### خمس

از جمله امور فقهی است که اگر فردی کالایی را برای دادوستد و سودآوری خریداری کند و بهای آن را افزایش دهد، باید خمس این افزودن را بپردازد و اگر پرداخت خمس را به آینده واگذارد و بهای آن کالا کاهش یابد، باز هم همان خمس پیشین را بدهکار خواهد بود.

اما استاد خوئی در این رابطه نظریه دیگری را پی ریزی کرده اند که بر یک نکته دقیق مبتنی است و آن هم اینکه: او خمس نقص را به طور نسبی ضامن است با این معیار که این نقص بر مال مشترک میان مالک و امام(ع) وارد شده است. بنابراین نقص نسبی می باشد. اگر فرض را بر این بگیریم که نه دهم این مال از آن مالک و یک دهم نیز از آن امام باشد نقص به طور نسبی بر هر دو وارد شده است نه براساس افزایش. و کاهش بها را باید برای هر دو در نظر گرفت نه تنها برای مالک. بدین ترتیب این نظریه با آنچه که مشهور است تفاوت بنیادین دارد و پیامدهای عملی خاص خود را در فقه خواهد داشت.

## مورد چهارم

هرگاه فردی مالی را با بخشش، حیازت و یا احیا به دست آورد بین فقها مشهور است که چنین مالی با مالی که انسان می خرد تفاوتی ندارد. بنابراین اگر بهای هریک از این کالاها افزایش یابد، خمس براین افزایش واجب نیست جز اینکه آن کالا را بفروشد که آنگاه باید خمس افزایش بها را پرداخت نماید.

اما استاد خوبی بین این دو گونه مال براساس نکته‌ای دقیق تفاوت قائل شده است: در زمینه مالی که از راه بخشش یا حیازت و یا احیا بدست آمده باید گفت که انسان در واقع مالک ارزش مالی آن کالا می شود و این ارزش محدود به حد مشخصی نیست. لذا اگر این کالا را بفروشد افزایش بهای آن را افزایش بر سرمایه محسوب نمی کنند تا مشمول خمس شود در مورد مالی که انسان خریده است نیز باید گفت که سرمایه او معین است و هرگاه بهایی بیش از آن مال را بفروشد، باید خمس افزایش آن را نیز بپردازد.

## مورد پنجم: مساله خمس

در رابطه با ارث در بین فقها معروف شده است که سهم ارث برادرزادگان به صورت مساوی بین آنها تقسیم نمی شود بلکه سهم پسران در آن باره بیشتر از دختران است؛ اما استاد خوبی در این مساله نیز دیدگاه تازه‌ای دارند. به اعتقاد ایشان باید سهم ارث باید بین آنها به صورت مساوی تقسیم شود با این نکته که تقسیم نابرابر درباره فرزندان، برادران و خواهران پدری

یا پدر و مادری در متون وارد شده است و وارد کردن این حکم به برادرزادگان و خواهر زادگان به قرینه نیازمند است که هیچ قرینه داخلی و یا خارجی وجود ندارد علاوه براین این حکم برخلاف قاعده نیز هست.

بنابراین این قاعده اقتضا می کند که سهم پدر در میان فرزندان به صورت برابر تقسیم شود و تقسیم نابرابر و مبتنی بر تفاضل، به دلیل نیاز دارد. عمو، عمه، دایی و خاله نیز به همین ترتیب است. فقها معتقدند اگر اینها همه از پدری یا پدری و مادری باشند، سهم ارث میان آنها تقسیم نابرابر می شود اما از دید استاد خوئی، تقسیم باید برابر باشد.

قاعده کلی در این مساله آن است که تقسیم ارث بین افراد به صورت برابر، به هیچ قید و یا قرینه ای نیاز ندارد اما تقسیم نابرابر به نوعی قرینه و گواه نیاز دارد.

در زمینه ارث به دلیل متون موجود از این قاعده در کتاب و سنت، مواردی را براساس اقتضای این قاعده خارج کردیم از قبیل طبقه نخست که به طور مستقیم از شخص در گذشته ارث می برند مانند فرزندان، پسران و مادران. همینطور طبقه دوم مانند برادران، خواهران، پدربزرگان و مادربزرگان که پدر و مادر و یا تنها پدرشان یکی باشد. البته اگر تنها مادرشان یکی باشد مال ارث ر به صورت نابرابر تقسیم می کنیم که این برابری علاوه بر اینکه با قاعده هماهنگی دارد در متون مستند نیز آمده است اما برادرزادگان و خواهر زادگان پدری یا پدری از طبقه دوم نیز عموها و عمه ها و خاله ها و داییها از طبقه سوم باید به صورت مساوی ارث ببرند و در این مورد کاری به مرد و زن بودن آنها نداریم. این نظریه نیز پیامدهای مهم و بزرگی در طبقات ارث دارد.